

رادیو

بازیگر

رادیست کم نخبینید!



● معصومه شهیندی

جمله کوچک از «اداره کل نمایش» می‌شود؛ ساختمان قدیمی که هیچ شباهتی به ساختمان شهدای رادیو ندارد و بوی تاریخ می‌دهد و خود حاکی از یک نمایش طولانی زندگی در رادیوست. روزی که به آنجا رفتیم دو نمایش در حال تمرین بود، در اتاق تمرین ابتدا نقش هر فرد مشخص شد و کارگردان خلاصه داستان را برای فضاسازی و آماده‌شدن بازیگران تعریف کرد.

در نمایش نامه رادیویی، گفت‌وگو باید به واقعیت نزدیک باشد و بتواند ذهن مخاطب را تسخیر کند. استفاده از وقفه‌های کوتاه، جملات ناتمام، مکث‌های دستوری و تغییر موضوع بحث به شکلی فشرده موجب جذاب شدن گفت‌وگوها می‌شود (رحمانی، در دست انتشار). تمرین نمایش برای به دست آوردن مهارت و تسلط بر متن در این زمینه است که به خوبی هنگام تمرین نمایش‌ها دیده می‌شد.

در اتاق یک، نمایش ساحل نجات کاری به مناسبت سال پیامبر(ص) تمرین می‌شد. روایت روزهای جاهلیت و رسم زنده به گور کردن دختران بود. خو گرفتن بچه‌ها با نام شخصیت‌های عرب و یاد گرفتن تلفظ صحیح آنها مدتی طول کشید. کار فشرده بود، در نتیجه تنها زمان‌هایی که کسی نقشی برای خواندن نداشت فرصت گفت‌وگو پیدا می‌شد.

در اتاق دو، نمایش بیکاری، به کارگردانی آقای

وقتی مجید شریف‌خدایی رئیس اداره کل نمایش به مجله رادیو وقتی برای مصاحبه نمی‌دهد کار را کمی سخت‌تر از سخت می‌کند، و بیرون کشیدن ناگفته‌ها از ساختمان قدیمی اداره کل نمایش واقع در ارک مشکل می‌شود. از صبح تا بعدازظهر صرف وقت گرفتن از بازیگران و افراد مختلف وسط کار تمرین برای شنیدن حتی یک

گر متن نمایش قوی باشد و به مسائل روز و مشکلات جامعه پردازد، بی شک مخاطب هم لذت بیشتری می برد و جذب می شود.

عمرانی در حال تمرین بود. محمد آقامحمدی یکی از بازیگران از همان ابتدا زبان به گله و شکایت گشود. صبح در میان درِ مترو مانده بود و باید سریع تمرین را تمام می کرد تا به دیدن دختر بیمارارش برود. زمان طی کردن راهرو تا جلوی در، برای

گفتن مشکلات بازیگری که تمام وقت در رادیو کار می کند، فرصت اندکی است و با همه مشکلات باز هم کار نمایش رادیویی را اولین و آخرین کار خود می داند و می گوید: «عاشق رادیوم و دغدغهام بازیگری در رادیوست». انگار این گله و شکایت نه تنها در چهره نگران آقامحمدی که حتی در چهره پرمهر و خوش روی دیگران نیز حرف مشترک همه بچه های نمایش بود.

سیما خوش چشم، از چهارسالگی با برنامه خردسالان کار رادیویی را تجربه کرده و در سال ۱۳۶۳ وارد بخش نمایش شده است. از بچه های نمایش و خودش به تبعیدی تعبیر می کند و اداره کل نمایش را تبعیدگاه او معتقد است برای تبلیغ و معرفی نمایش رادیویی کاری صورت نمی گیرد، واحد نمایش هیچ ندارد جز هنر؛ هنری که تنها هنرمندان قدر آن را می دانند. خوش چشم می گوید: «کاربردترین برنامه رادیویی، نمایش است که می تواند خیلی حرف برای گفتن داشته باشد، ولی ارج و قرب خود را از دست داده است». وی دلیل از دست دادن این ارج و قرب را بی توجهی مسئولان به بخش نمایش و جدی نگرفتن آن می داند و با یاد از گذشته ها و دوران نوجوانی که خود رادیو گوش می داده، نمایش رادیویی را در گذشته قوی تر می داند. این بازیگر در ادامه از مشکلات نمایش رادیویی به متن نمایشنامه ها اشاره می کند و می گوید: «متن ها خوب ویراستاری نمی شود و بچه ها با حس و حال گرفتن و فکرکردن آن را ویراستاری و درست می کنند و کسی نیست که معنای این همه تلاش را بفهمد که چرا یک متن با تلاش بچه ها جان می گیرد». کم توجهی و جدی نگرفتن نمایش رادیویی بزرگ ترین خاطره و البته تلخ ترین آن در این سالها، از کودکی تا به اکنون است که در ذهن سیما خوش چشم نقش بسته است.

در اتاق تمرین دو نشستیم و به تمرین نگاه می کنیم. با پایان یافتن یک بخش یکی از بچه ها با خنده می گوید: «کشت و تموم شد؟!» همه شروع می کنند به پیچ یعنی همه اتفاقها برای قتل در مدت کوتاه به پایان می رسد. قدیمی ها و کهنه کاران که اصل نمایش را سالهای قبل از انقلاب در تئاتر شهر دیده اند می گویند که خیلی جاها حذف شده است. همین می شود آغاز یک بحث مهم در نمایشنامه رادیویی: «نقش متن در فضا سازی».

آقای عمرانی خلاصه کردن و زدن از بخش های متن برای رسیدن به زمان مورد نظر را عامل کم رنگ شدن نقش فضا سازی و گیج شدن مخاطب می داند. وی معتقد است: «وقتی شنونده تنها نامی از یک آدم مشهور شنیده با اشاره به آن نام در رادیو مشتاق می شود که بیشتر بداند، ولی با گوش کردن به این نمایش که سر و ته آن زده شده است فقط گیج می شود». همه به فکر چاره برای حل مشکل نمایش هستند. یکی می گوید در این بخش موسیقی پخش شود تا کمی زمان بگذرد و بعد فرد کشته شود، آن یکی می گوید به متن دیالوگ اضافه شود و....

نمایش رادیویی در واقع تجسم حوادث و وقایعی است که از زبان قهرمانان داستان نقل می شود. یعنی به جای اینکه واقعه ای دیده شود مجموعه ای از صداها، وقایع را در ذهن مخاطب مجسم می سازند. حال اگر فضا سازی خوب صورت نگردد شنونده در تخیل و تجسم دچار مشکل می شود (همان).

در اتاق استراحت، اسماعیل بختیاری فرصتی به اندازه یک سیگار کشیدن به ما می دهد. او با بیش از سی سال سابقه نمایش صحنه ای و رادیویی، تبلیغات و تعلیمات نمایش را اثرگذارترین نوع پیام عنوان کرد، چرا که غیرمستقیم پیام خود را می رساند.

تجربه به او ثابت کرده کار نمایش در رادیو و صحنه را نمی توان با هم مقایسه کرد. تمرین سخت ترین نمایش نامه رادیویی در یک هفته تمام می شود، ولی در صحنه یک ماه روی نمایش نامه کار می شود. در کار نمایش رادیو

دستگاه های

قدیمی،

میکروفون های

محدود، ضعف

متن نمایش نامه و

کم توجهی مسئولان

از مهم ترین

مشکلات کار

نمایش است.

باید تبحر یافت، فرصت برای تمرین وجود ندارد. بختیاری هم از مشکل متن‌های نمایش‌نامه‌ها گله دارد و تأکید می‌کند: «اگر متن قوی باشد و به مسائل روز و مشکلات جامعه بپردازد بی‌شک مخاطب هم لذت بیشتری می‌برد و جذب می‌شود». آقای بختیاری با چهره‌ای مهربان به‌عنوان اولین کسی که وقت مصاحبه داد با لبخندی می‌گوید: «به‌دلیل شکل صدا نقش‌های منفی را بیشتر بازی می‌کنم».

در رادیو بازیگر انعکاس‌دهنده تمام ماجراها، احساسات و عوامل درونی و بیرونی داستان است و این نقش با توسل به کلام ایفا می‌شود، بنابراین انتخاب بازیگر متناسب با شخصیت داستان نیازمند وقت زیادی است. بازیگر نمایش رادیویی، دارای ویژگی‌هایی است که سایر بازیگران رسانه‌های دیگر، لزوماً از این ویژگی‌ها برخوردار نیستند و یا کمتر برخوردارند. آنچه در نمایش رادیویی برای



آنچه از حرف‌های بچه‌های نمایش برمی‌آید گله و شکایت تنها از قضایای مالی نیست، بها و ارزش قائل نشدن به کار و تشویق و روحیه دادن در برابر کارشان آزاردهنده‌تر است و به جرئت می‌توان گفت شاید ارزش این کم‌توجهی معنوی بیش از مادیات است.

یک بازیگر توانایی محسوب می‌شود، نقش‌آفرینی توسط کلمات است. چون در رادیو بازیگر تنها به‌وسیله کلمات می‌تواند نقش را برجسته و یا حسی را منتقل کند. به‌همین دلیل بازیگر رادیو باید صدای تداعی‌گر، قوی و جذاب

داشته باشد، چرا که شنونده به‌کمک صدای بازیگران، آنها را از هم متمایز می‌کند (همان).

محمدحسن عشقیان هم که از اتاق تمرین برای استراحتی کوتاه بیرون آمده است، می‌گوید: «از نگاه بیرونی شاید کار نمایش رادیویی خیلی راحت به نظر بیاید و گفته شود که می‌نشینند و متن را می‌خوانند، اما نمایش رادیویی فشار عصبی و انرژی زیادی می‌برد و بازیگر را کاملاً درگیر می‌کند. بازیگر گاهی در یک هفته باید نقش‌های پادشاه و گدا، قاتل، کارمند، پدر و... را بازی کند و این تغییر نقش‌ها، انرژی و تجربه بالا می‌خواهد. عشقیان که خود فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیباست، در زمینه نقش تحصیلات دانشگاهی می‌گوید: «تحصیلات آکادمیک و تجربه در کنار هم معنا می‌یابد. گاهی با تجربه می‌خواهیم خلأ آموزش را پر کنیم که این وقت‌گیر است. اولویت باید با تحصیلات دانشگاهی باشد اما به‌تنبهایی کفایت نمی‌کند.

این بازیگر بررسی دوباره وضعیت نمایش رادیو را خواستار شد و گفت: «آدم‌هایی که در رأس هستند باید بررسی شوند؛ باید دید آیا اصلاً با کار نمایش رادیویی پیوند دارند. شنونده به‌دلیل فراگیر بودن زبان هنر، به‌سمت نمایش رادیویی جذب می‌شود. نمایش رادیویی اثرگذاری بالایی خواهد داشت البته اگر مسئولان کمی به این موضوع توجه کنند.»

رحمان باقریان وقتی از اولین روزهای کار نمایش یاد می‌کند، غرق در خاطرات می‌شود، سال‌های دبیرستان اولین تجربه‌های بازیگری‌اش بوده است. وی درک فضا و اشراف کامل به متن را عامل موفقیت و

تأثیرگذاری نمایش‌نامه رادیویی می‌داند و می‌گوید: القای فضا به شنونده که محیط را نمی‌بیند بازیگری رادیو را مشکل می‌کند. متن‌ها و رمان‌هایی که خلاصه می‌شوند کار را سخت می‌کنند و بازیگر و کارگردان باید در حین

تمرین، متن را هم تنظیم کنند و خلأهای ناشی از حذف برخی نویسندگان که اشرف کامل به نمایشنامه رادیویی ندارند مسئله را دوچندان می‌کند». وی راه توجه دوباره به نمایشنامه رادیویی را جذابیت متن نمایشنامه می‌داند و معتقد است: «اداره کل نمایش تا حدودی این کار را کرده است. متن‌های ایرانی که حس و حال اجتماعی خودمان را دارند با مخاطب بهتر ارتباط برقرار می‌کنند، راهی برای بالا بردن میزان مخاطبان است البته اگر خوب تنظیم شود.

از نظر بهناز بستان‌دوست که در دوران کودکی و نوجوانی عاشق قصه‌های شب بوده، نمایشنامه رادیویی روند نزولی داشته است. و دستگاه‌های قدیمی، میکروفون‌های محدود، ضعف متن نمایشنامه و کم‌توجهی مسئولان از مهم‌ترین مشکلات کار نمایش است. وی می‌گوید: «درگیری مستقیم با تخیل شونده، بیان حس‌ها تنها در قالب صدا، کار نمایش رادیویی را در سال‌های دانشجویی رشته نمایش کم‌کم برایم جذاب کرد و عامل ترجیح دادن کار در رادیو بر صحنه و تلویزیون شد. نمایش در

رادیو خیلی مهجور است و حق مطلب ادا نمی‌شود ولی این چیزی از علاقه بازیگران کم نمی‌کند چون عاشق کار هستند». بستان‌دوست با بغض می‌گوید: «ده سال عمرم را

با عشق برای رادیو گذاشتم. رادیو برایم جایگاه ویژه‌ای دارد اما من برای رادیو چه جایگاهی دارم؟ هیچ! زندگی شخصی، خانوادگی و کاری‌ام تحت‌الشعاع کار رادیویی‌ام بوده است اما آیا بود و نبود من برای رادیو مهم است؟» همه بازیگران مشکلات مادی و امنیت شغلی را مطرح می‌کنند ولی آنچه از حرف‌های خانم بستان‌دوست و دیگران برمی‌آید گله و شکایت تنها از قضایای مالی نیست، بها و ارزش قائل نشدن به کار و تشویق و روحیه‌دادن در برابر کارشان نیز آزاردهنده است و به جرئت می‌توان گفت شاید ارزش این کم‌توجهی معنوی بیش از مادیات است.

علی‌اکبر بالایی شهسواری، مسئول بخش زیراکس، پیرمردی که نمایش‌ها را برای این بازیگران کپی می‌کند، می‌گوید: «در دلدل اینها را در این مدت فهمیده است، اینها دلخورند چون می‌گویند بین صدا و سیما فرق گذاشته می‌شود، ما هم هنرپیشه هستیم!» او که خود گاهی نمایش‌نامه‌ها را در حین کار می‌خواند دعوت به جشنواره‌ها و خوشحالی موفقیت بازیگران رادیو را بهترین خاطرات کار در اداره کل نمایش می‌داند.

مجید حمزه، کارگردان ساحل نجات بعد از تمرین

فشرده شش قسمت از نمایش در پنج ساعت، وقت کوتاهی برای مصاحبه می‌دهد. حرف‌ها از مشکلات کار تاریخی و حساسیت‌های مربوط به کار ائمه(ع) شروع می‌شود. وی جایگاه نمایش را متأثر از خط‌مشی و سیاست‌های کلی می‌داند که توسط افرادی که در رأس هستند تعیین می‌شود. وی تأکید می‌کند «اداره کل نمایش در حد یک اسم است، بایستی ارتباط نزدیک‌تری با کل مجموعه رادیو برقرار می‌شد تا جایگاه خود را بیابد اما اتفاق خاصی نیفتاد. در رادیو به اداره کل نمایش به چشم فرزندخوانده نگاه می‌شود، درحالی‌که اداره نمایش فرزند همه شبکه‌های رادیویی است. مهم آن است که ما داریم برای شبکه‌ها برنامه تولید می‌کنیم و برای خودمان پخش نمی‌کنیم که بگویند کارهای خوب را برای خود نگه می‌دارند و کارهای بد را به ما می‌دهند. به عبارت دیگر اداره کل نمایش مادر خانواده رادیوست. عواملی که در آن هستند پرسابقه‌ترین افراد در رادیواند که قلم زده‌اند و بازیگری و کارگردانی و تهیه‌کنندگی کرده‌اند.

وقتی یک نمایش الف کار می‌شود حضور این افراد قدیمی رادیو را به‌خوبی می‌توان دید». او خیلی رک می‌گوید: «اول باید

اول باید مدیران رده بالا هنر و قدرت نمایش را باور کنند و بازده نمایشنامه را ببینند. اگر تأثیر دارد، بیش از این توجه کنند و اگر هم بی‌تأثیر است، تعطیل کنند.

مدیران رده‌بالا هنر و قدرت نمایش را باور کنند و بازده نمایش‌نامه را ببینند. اگر تأثیر دارد، بیش از این توجه کنند و اگر هم بی‌تأثیر است، تعطیل کنند. باید یاد بگیریم خیلی ساده به قضایا نگاه کنیم. انتظار کار خوب از گروه نمایش داشته باشند و در مقابل مسئولان هم انتظارات بچه‌های نمایش را برطرف کنند. این یک رابطه دوسویه است.

آنچه در سخنان شهلا دباغی، سردبیر نمایش‌های هفتگی رادیو تهران و رادیو سلامت، و دیگر بازیگران رادیو به چشم می‌خورد تفاوت دیدگاه در مورد جایگاه نمایش رادیویی بین آنها و مسئولان است. وقتی فاصله نگاه و دید، اولین موضوع مورد بحث می‌شود و بچه‌های نمایش فاصله‌ای گزاف را حس می‌کنند، در نتیجه چون مسئولان را در کنار خود نمی‌بینند مشکلات بیشتر می‌شود. آنچه در پایان در میان حرف‌ها و سکوت پرتله از خانم دباغی شنیدیم غیرمنتظره بود: «اداره کل نمایش منحل می‌شود و سردبیرها به شبکه‌ها برمی‌گردند و مرکزیت کار نمایش از بین می‌رود». وی حضور در اداره کل نمایش در کنار گروه تمرین را عامل ارتباط و درک بهتر می‌داند. هنگامی که برای مصاحبه به اتاق خانم دباغی رفتیم زمان استراحت

گروه نمایش بود و ایشان با یکی از بازیگران در حال گفت‌وگو بودند. بحث در مورد مشکلات و معضلات شهری بود که به مسئله نویسنده‌گی طرحی برای حل مشکل مترو و معضلات زندگی شهری کشیده شد. دباغی بین نبود جایگاه و ارزش نمایش در بین مردم و دیدگاه مسئولان تفاوت قائل شد و گفت: «مردم هنوز هم به نمایش نامه رادیویی علاقه‌مند هستند، ولی این مسئولان هستند که به‌طور مثال باید زمان پخش را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که با سریال‌های تلویزیونی هم‌زمان نشود و مخاطب از دست نرود. نظارت بر نمایش رادیو خیلی زیاد است و روی هر موضوعی

نمی‌توان کار کرد. برای همین سردبیران ترجیح می‌دهند در مورد کارهایی که حساسیت ندارد مثل نمایش‌های خارجی کار کنند. وقتی ملاک و معیار اداره نظارت در مورد کارها مشخص و قانون‌مند نیست و ممکن است کار را برگردانند، پرداختن به موضوعات جامعه خودمان نیز کاهش می‌یابد. نظارت‌ها یک‌دست نیست و علاوه بر سخت‌گیری گاهی علت بازگشت کار را هم نمی‌گویند».

موضوع نمایش‌های رادیویی باید برگرفته از مسائل روز جامعه باشد. موضوعات خیلی عام و یا خیلی خاص در رادیو جایگاهی ندارد، چون شنونده نمی‌تواند هم‌ذات‌پنداری کند. شنونده‌های رادیو اغلب به نمایش‌هایی گوش می‌دهند که آنها را سرگرم کند و یا به نشاط آورد (همان).

گفت‌وگوی تلفنی با محمد مهاجر، کسی که سعی در ماندگار کردن لحظه‌لحظه رادیو در گذر زمان دارد و تاکنون برنامه‌های تاریخی بسیار تهیه کرده؛ نویدبخش تألیف کتابی در زمینه نمایش رادیویی است که در آینده چاپ خواهد شد و البته که شنیدن تاریخچه نمایش رادیویی در ایران از زبان محمد مهاجر بس کامل‌تر و خواندنی‌تر خواهد بود. متن فوق حرف‌های کسانی بود که لطف کردند و وقت مصاحبه دادند، ولی نکته اینجاست که کسی که حرف نمی‌زند به این معنا نیست که حرفی برای گفتن نداشته باشد. آقای عمرانی کارگردان نمایش‌های رادیویی خیلی سرد برخورد کرد، با اینکه فرصت‌های زیادی در اتاق

سر زدن به کتابخانه مرکز تحقیقات صداوسیما برای یافتن اهمیت نمایش در نزد شنوندگان رادیو نشان داد که هنوز نظر شنوندگان در مورد نمایش‌های رادیویی آنقدر جدی گرفته نشده است که بخواهند تحقیقی در این زمینه انجام دهند. شاید مشکل اینجا باشد که حتی اگر نمایش رادیویی برای مخاطب جذابیت داشته باشد، تا مسئولان آن را جدی بگیرند، این ارزش فهم نخواهد شد.

تمرین بود، زمانی که بازیگران برای استراحت رفته بودند، از ابتدا گفت که مصاحبه نمی‌کند. وقتی عمرانی را پرسیدیم گفته‌ها حاکی از سکوت پرگلايه بود.

آقای مهدی شرفی، کارشناس ارشد اداره کل نمایش که مطمئناً تجربه‌های زیادی در بخش‌بخش اداره کل نمایش دارند نیز حاضر به مصاحبه نشدند ولی آنچه چشم‌ها با لبان بسته فریاد می‌زد این بود که بیان این مشکلات به چه دردی می‌خورد؟!

سرزدن به کتابخانه مرکز تحقیقات صدا و سیما برای یافتن اهمیت نمایش در نزد شنوندگان رادیو نشان داد که هنوز نظر

شنوندگان در مورد نمایش‌های رادیویی آنقدر جدی گرفته نشده است که بخواهند تحقیقی در این زمینه انجام دهند. شاید مشکل اینجا باشد که حتی اگر نمایش رادیویی برای مخاطب جذابیت داشته باشد، تا مسئولان آن را جدی نگیرند، این ارزش فهم نخواهد شد.

کل مواردی که در زمینه نمایش رادیویی موجود بود شامل پنج کار می‌شد که یک کار ترجمه نمایش نامه‌های رادیویی، نوشته اندرو کرایسل و دو متن نمایش (روزهای دولیسی، گوهری در کام امانت) و دومورد تحلیل محتوای نمایش بود. در تحلیل محتوای نمایش‌های رادیویی سال ۱۳۸۵، شماره ۸۵ آمده است که ۶۵٪ نمایش‌های پخش‌شده در همه شبکه‌های رادیویی ایرانی، ۴۴٪ خارجی و ۷٪ نمایش‌ها با محتوای طنز بوده است. از این میان رادیو جوان با ۴۳٪، فرهنگ ۳۲٪، کرج ۱۸٪، تهران ۱۰٪، سراسری ۹٪، سلامت ۵٪ و قرآن ۱٪ نمایش رادیویی داشته‌اند. به یقین می‌توان بخشی از علل محبوبیت رادیو جوان و فرهنگ را توجه مسئولان آنها به نمایش دانست، و حتی اگر این سهم خیلی کوچک باشد توجه بیشتر به آن می‌تواند میزان اثربخشی را افزایش دهد.

منبع:

رحمانی، فرشته، «فضاسازی در نمایش‌های رادیویی»، در دست انتشار در مجله رادیو.